اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**مرحوم نائینی در تتمه‌ی کلامی که با شیخ داشتند فرمودند به اینکه کشف حکمی ، فرق بین کشف حکمی و کشف حقیقی ، ایشان می‌گویند در کشف حکمی آثاری که ممکن است ترتب ، ترتب از حین عقد ، آثاری که نه ، ایشان بعد ایشان چون این عبارت ایشان دیروز ناقص خواندیم :**

**أن الإجازة إنما تؤثر ، در صفحه‌ی 72 ؛**

**عند بقاء محلها، كما إذا لم يتصرف المالك أصلا، أو تصرف تصرفا غير مناف لها، یا تصرف ، مثلا خانه را اجاره داد بعد به او گفتند آقا تو خانه‌ای که اجاره دادی یک آقایی قبلا فروخته می‌گوید خوب اشکال ندارد من آن بیع را قبول دارم و این خانه را به اصطلاح به این آقا می‌دهیم این آقا هم اجاره را به آن آقا بدهد آن آقا مالک خانه است ؛**

**باعها الفضولي، فيجمع بين صحة الإجازة وترتيب آثار ملكية المشتري بأخذ بدل الأجرة من المالك ، البته ایشان به اخذ بدل اجرت گرفت احتمال هم دارد همان اجاره‌ای را که ایشان گفته ، اما اصطلاحشان بیشتر به بدل است ، این هم در رجوع به بدل کلا نزد ما اشکالی هست در فروع آینده روشن می‌شود ؛**

**وأما لو تصرف بالتصرف المنافي، كالبيع والعتق والوطء ونحو ذلك، أو أتلفه، أو تلف بنفسه فلا يبقى محل للإجازة، للزوم الدور كما عرفت، من غير فرق بين الجميع .**

**أما في مورد التلف فلانفساخ العقد به قبل القبض الصحيح ، این را توضیح دادیم ، اگر قبضی هم شده چون قبض صحیح نبوده اجازه نبوده اینجا یحسم من مال مالک ، این شبهه دارد این مطلبی که ایشان گفته روی این قواعدی که آقایان دارند خیلی روشن نیست . به این معنا که آقا کتاب را یک کسی فضولتا به یک شخصی فروخت دو روز قبل و روز بعد کتاب سوخت آتش گرفت کسی سوزاند کتاب را یا دزدید یا تلف شد ، روز بعد به او گفتند کتابت را فروختند گفت من اجازه دادم ، می‌آیند به این آقا می‌گویند آقا اجازه داده ایشان می‌گوید چون قبض شده اما قبض صحیح نبوده قبض صحیح بعد از اجازه است ، ایشان باید می‌گفت قبض ناقص ، صحیح که صحیح است قبضش که مشکل نبود ، بله قبض ناقص و این هم مشکلش این است که دلیل روشنی در آنجا نیست که کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایعه این دلیل لفظی قوی نیست که حملش بکنیم بر حتما قبض باید قبض صحیح باشد قبض تامی باشد و اینها دلیل روشنی ندارد ، احتمال اینکه آنجا اجازه مؤثر باشد و بگوید کتاب را هم قبض کرده از خودش حساب می‌شود قبض انجام شده است عقد هم انجام شده است ، اینکه ایشان فرموده لانفساخ العقد به فکر می‌کنم خیلی روشن نباشد .**

**وأما في مورد الإتلاف ، در موردی که اتلاف کرده باشد ، مراد از اتلاف خود مالک اتلاف کرده ؛**

**فلعدم قابلية التالف لأن يكون ملكا للمجيز فلا تؤثر إجازته ، ایشان از این راه چون تلف شده لذا و لذا بعد اشکال می‌کند به این مطلب می‌گوید خیلی خوب تلف شده ایشان خودش اتلاف کرد ، می‌گوید آقا کتابت را فروختی قبل از دو روز ، روز بعد خود ایشان کتابش را سوزاند خودش تلف کرد ، بعد به او گفتند آقا این کتاب را قبلا یک کسی فروخته بود گفت اجازه دادم ، ایشان مرحوم نائینی اولا می‌گویند که خوب اجازه‌ی چه دادی کتاب را سوزاندی خودت سوزاندی کتاب را ، بعد می‌گوید :**

**نعم، لو قيل ببقاء محل الإجازة ، خودش عین باقی نیست لکن محل اجازه باقی است ؛**

**فالحق الرجوع إلى البدل ، دقت کردید این که ایشان می‌گوید ایشان از این راه ؛**

**یکی از حضار : باید یک بیع درست و حسابی قبل قبض معین می‌کرد تکلیفش را**

**آیت الله مددی : حالا .**

**ولو بالتصرف البيعي فضلا عن العتق ؛**

**نعم، لو قيل ببقاء محل الإجازة فالحق الرجوع إلى البدل ولو بالتصرف البيعي فضلا عن العتق، لا بطلان التصرف، البته این احتمال دارد نعمش برای این اتلاف نباشد ها ، نعمش برای تصرف باشد ، چون ایشان یکی تلف گفت ، یکی تصرف گفت ، یکی هم اتلاف گفت ، این نعم حالا من نعم را برگرداندم به اتلاف ، ممکن است این نعم به اتلاف برنگردد به خصوص تصرف برگردد ؛**

**نعم، لو قيل ببقاء محل الإجازة ، در خصوص تصرف من حالا به اتلاف برگرداندم شاید مراد نائینی در خصوص تصرف باشد ؛**

**لا بطلان التصرف، ایشان این جور گفته ، علی ای حال به نظر ما فرقی نمی‌کند تصرف با اتلاف یکی است هیچ فرقی نمی‌کند ؛**

**لأنه ليس من الآثار الممكنة، فإنه وقع من مالكه في محله، فمقتضى نفوذ تصرفه وإجازته جمعا هو الرجوع إلى البدل ، خلاصه‌ی کلام ایشان این است از این راه وارد شدند ، این مطلب را هم ایشان سابقا فرمودند .**

**حالا در تصرف ، در اتلاف هم همین حرف را می‌شود زد چه فرقی می‌کند ؟**

**یکی از حضار : بعضی تصرف‌ها خیلی تصرف نیست ، یک تصرف**

**آیت الله مددی : نه فروشی ، فروخت کتاب را ، دو روز قبل کتاب را فضولی فروخت دیروز هم خود ایشان فروخت ایشان می‌گوید نه نمی‌گوییم بیع دیروزش باطل ، بعد امروز اجازه داد بیع سابق را اجازه داد ، نمی‌گوییم این بیع سابقش باطل است بیعش درست است بدل را باید بدهد وقتی خودش فروخته بدل باید بدهد .**

**ما عرض کردیم شبهه‌ای که نزد ما هست اصلا اینجا جای رجوع به فقه نیست یعنی مشکلش این است این کار فقیه نیست اینجا بگوید این درست است این درست نیست ، اینجا رجوعش اساسا به موضوع است تو می‌خواهی اجازه بدهی ، چطور می‌خواهی اجازه بدهی ؟ که بعد رجوع به بدل بکنی ، اجازه‌اش اصلا چیست ؟ کتاب را دو روز قبل یکی فروخته ، دیروز هم خودت فروختی ، درست شد ؟ امروز می‌خواهی اجازه‌ی دو روز قبل را بدهی ، چه چیزی را اجازه بدهی ؟**

**یکی از حضار : محلش نیست این .**

**آیت الله مددی : نه اصلا چه چیزی را می‌خواهی اجازه بدهی ؟**

**یعنی اگر بخواهی اجازه بدهی باید اینجوری اجازه بدهی من اجازه می‌دهم بیع کتاب را با این بیعی که دیروز خود من ، باید اینجور بگوید دیگر ، اینها مثل اینکه لوازم کلام را نگرفتند فقط اجازه دادم ، اجازه دادم که معنا ندارد که . ممکن است مشتری بگوید آقا شما می‌خواهی اجازه بدهی و چون فروختی باید بدل ، من بدل را قبول ندارم خود کتاب را می‌خواستم ، دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : شاید در ضمن فروش این هست وقتی که می‌فروشی می‌گویید آقا اگر قبلا هم چیزی بوده اتفاق افتاده**

**آیت الله مددی : آن هیچ ، آن فرض دیگری است ، نه فرض روشن شد ؟**

**دو روز قبل یک کسی کتاب را فضولی فروخته دیروز هم خودش اصالتا فروخته امروز می‌گوید اگر اجازه داد بیع فضولی درست است به بدلش برمی‌گردد ، خوب این روشن نیست این مطلب انصافا خیلی روشن نیست ، اما اینکه تصرفش باطل باشد آن هم روشن نیست ، خودش مالک بوده تصرف کرده است . یعنی اجازه باید لحاظ بکند این شیء را با تمام خصوصیاتش یکی از خصوصیاتش یک روز بعد خودش فروخته این هم باید لحاظ بکند در اجازه .**

**اینها اجازه را فقط بردند روی بیع دو روز قبل که فضولی انجام داده دیگر هیچ چیزی کانما در وسط واقع نشده است . خوب این باید این قسمت ، ممکن است به مشتری بگوید آقا من خودم دیروز فروختم ، خوب ممکن است مشتری بگوید تو بیا بیع دیروزت را باطل کن می‌گوید خوب نمی‌توانم باطل کنم .**

**یکی از حضار : اگر اقاله کرد چه ؟**

**آیت الله مددی : اگر اقاله کرد بحث دیگری است ، آن اتفاقی است چون قضایای اتفاقی را حساب نمی‌کنیم .**

**یکی از حضار : اینکه اصیل دارد این کار را انجام می‌دهد یک حالت رد ندارد چطوری است ؟**

**آیت الله مددی : خوب این را هم گفت دیگر گفت یحتمل این به منزله‌ی رد باشد اصلا ، دیگر اصلا اجازه معنا ندارد به منزله‌ی رد است.**

**یکی از حضار : وقتی اصیل دارد این کار را می‌کند به منزله‌ی رد است .**

**آیت الله مددی : خوب گفت این را سابقا گفت دیگر مرحوم نائینی هم احتمال دادند این را ایشان می‌گوید نه ، ایشان می‌گوید جمع بین حقین رجوع به بدل بکند .**

**یکی از حضار : اگر بگوییم این به منزله‌ی رد است آن وقت اقاله‌اش هم فایده ندارد .**

**آیت الله مددی : بله دیگر اقاله فاید ندارد ، همین که فروخت آن بیع را رد کرده است ، دقت کردید ؟**

**به ذهن ما اجازه فقط مجرد ، بعد چون مرحوم ، چون امروز نمی‌رسیم مرحوم نائینی یک بحث اصولی تقریبا مطرح کرده که آیا اجازه از قبیل امارات است از قبیل اصول عملیه است ، طبعا در اصول عملیه محرزه قرارش داده نه غیر محرزه ؛ در امارات هم به دو معنا یکی به معنای طریقیت یکی به معنای تصویبی بله ؟**

**یکی از حضار : ناظر به واقعیت**

**آیت الله مددی : ها ناظر به واقع مثل استصحاب ، ایشان این بحث را دارد که حدود یک صفحه بعد است که من ان شاء الله فردا اگر بشود بخوانیم امروز که نمی‌رسیم بحث دیگری دارد و به نظر ما آن بحث هم جایش اینجا نیست ، به نظر ما اینطور است خیلی قشنگ وارد می‌شود گفت مطلب درست است .**

**خدا رحمت کند مرحوم پدرم نقل می‌کرد از قول مرحوم آقای سید علی یثربی که خوب در نجف ایشان معروف بود به آقای سید علی کاشی شاگرد مرحوم آقا ضیاء بود . می‌گفت گاه گاهی آقای حکیم می‌نشست مثلا یک مطلبی را از آقا ضیاء نقل می‌کرد ایشان اشکال می‌کرد من جواب می‌دادم ، بعد آقای حکیم می‌گفت سیدنا ان کلامک لطیفٌ یا چه ، این تقریر شما خیلی قشنگ است لکن الاشکال بحاله اشکال حل نشد ، خیلی قشنگ تقریر کردی خیلی قشنگ صحبت کردی اما مطلب حل نشد با تمام قشنگ صحبت کردن بله ان کلامک لطیفٌ یا یک چنین مضمونی لکن الاشکال بحاله ، غرض ایشان خیلی قشنگ وارد این بحث شدند لکن اشکال بحاله ، اشکال حل نمی‌شود .**

**پس یک احتمال اینکه فروش ایشان به منزله‌ی رد باشد که الان فرمودند ، یک احتمال اینکه جمع بکنیم به هر دو ، یکی اینکه تصرف ایشان باطل باشد وقتی اجازه می‌دهد بیع دیروزش باطل باشد ، یک احتمال هم این است که جمع بکنیم بین هر دو ، اجازه‌اش درست باشد بدلش ، مراجعه به بدلش کند .**

**بگوید خوب کتاب را دیروز فروختی بگوید امروز قیمت کتاب را به تو می‌دهم یا اگر عین کتاب در خارج هست مثلش هست می‌خرم به تو می‌دهم دقت می‌کنید ، بدلش را به او بدهد . لکن انصافش مشکل است ممکن است مشتری اصلا بدل را قبول نکند ، آنچه که اجازه می‌خواهد بیاید اجازه باید بیاید با تمام خصوصیات ، ببییند اصلا بعضی از خصوصیات اصلا ، فقط همان بیع سابق را اجازه در نظر گرفته خوب باید اگر اجازه بدهد باید با این نکته این یک بیعی است که من می‌خواهم اجازه بدهم دیروز خودم فروختم**

**یکی از حضار : اگر مشتری اجازه بدهد شما می‌گویید دست خودش است اجازه داد درست است**

**آیت الله مددی : بله اگر مشتری اجازه داد بحث دیگری است**

**یعنی بعبارة اخری به قصد طرفین برمی‌گردد فقیه معین نمی‌کند آخر ایشان می‌گوید فقیه می‌گوید نه مشتری اجازه بدهد یا ندهد ، درست است ، ما می‌گوییم نه اینجا موضوع تاثیر گذار است می‌گوید آقا خودم می‌خواهم اجازه بدهم اما دیروز فروختم این را می‌گوید بیا برگردان می‌گوید نمی‌توانم بیع تمام است ، می‌خواهی حالا بدلش را به تو بدهم می‌گوید نه بدلش را نمی‌خواهم ، خود کتاب را می‌خواهم ، این برمی‌گردد به موضوع اصلا ، چون اجازه تاثیرش این است ، عقد را که می‌خواهد اجازه بدهد با تمام خصوصیات می‌خواهد اجازه بدهد نه فقط وقوع عقد را نگاه بکند دقت می‌کنید نکته را ؟**

**یکی از حضار : اگر اختلاف پیش آمد بینشان چه ؟**

**آیت الله مددی : نافذ نمی‌شود دیگر .**

**یکی از حضار : نه بالاخره رفته نزد قاضی**

**آیت الله مددی : نزد قاضی نافذ است دیگر بیع ثابت نشده است ، اساس و فساد در عقود می‌آید دیگر .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**